

رویکردی جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن

محمد کاویانی ارانی*

چکیده

هدف این پژوهش، عبارت از استکشاف و ارائه رویکرد جامع قرآنی در باب انگیزش است. سؤال اصلی این است که مبانی و علل انگیزش از دیدگاه قرآن کدام است و طی چه مکانیزمی، انگیزه‌ها و رفتارهای انسان را شکل می‌دهد؟ به منظور پاسخگویی به این سؤال، از روش تفسیری قرآن‌به‌قرآن و با تأکید بر روش تحلیل معنایی ایزوتسو، تمام قرآن با تأنی و تأمل فراوان به صورت آیه‌به‌آیه مورد مطالعه قرار گرفت، آیات مرتبط گردآوری شد و درنهایت، با تحلیل محتوای آیات، رویکردی منسجم به دست آمد. بعضی از دستاوردهای پژوهش عبارت است از: الف) دیدگاه انگیزشی قرآن را باید از تمام آیات، به روش معنایی‌بازی و آیه‌ها و معنایی‌بازی گزاره‌ها به دست آورد. ب) خاستگاه‌های اولیه انگیزه‌ها از دیدگاه قرآن، مجموعه‌ای از ابعاد درهم‌تنیده انسان (اراده، عقل، سیستم‌های بیولوژیک و هوای نفس) و وسوسه‌های شیطان است که همه تحت تأثیر «باور انسان به مشیت الهی» عمل می‌کنند. ج) علاوه بر تقسیمات موجود برای انگیزه‌ها، تقسیمات جدیدی را نیز از دیدگاه قرآن، می‌توان مطرح کرد. د) از دیدگاه قرآن، تعارض انگیزه‌ها، به صورت «مادی - مادی»، و «مادی - معنوی» وجود دارد، اما به صورت «معنوی - معنوی» وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: انگیزش، قرآن پژوهی، روان‌شناسی اسلامی، رویکرد سیستمی، علم دینی

مقدمه

بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های روان‌شناسی غربی عبارت‌اند از: تجربه‌گرایی، تکاملی‌نگری، انسان‌گرایی، دنیامداری و غفلت از آخرت (احمدی، ۱۳۶۲). تجربه‌گرایی و اصالت حس که هیوم مطرح کرد و تقدم ادراک حسی بر ادراک عقلی و فلسفی (محمدی، ۱۳۸۹) باعث شد که در روان‌شناسی، در بررسی انگیزه‌های رفتار، نقش عوامل متافیزیکی و روحانی کم‌رنگ شود و بخشی از واقعیت وجود انسان نادیده گرفته و انکار گردد؛ از سوی دیگر، داروین معتقد بود موجودات زنده از تکامل موجودات اولیه تک‌سلولی به وجود آمده‌اند و تمامی موجودات زنده از نظر تاریخی حلقه‌های زنجیری هستند که به دنبال حلقه ماقبل خود به وجود آمده‌اند (احمدی، ۱۳۶۲)، حتی برخی از طرفداران نظریه تکامل اذعان داشتند که بین انسان و عالی‌ترین میمون‌ها تفاوت کمتری تا بین عالی‌ترین و پست‌ترین میمون‌هاست (پیرمرادی، ۱۳۷۴)؛ با توجه به این رویکرد هر رفتاری که در انسان وجود دارد، شکل پیچیده و تکامل یافته رفتاری است که اشکال ساده آن در حیوانات یافت می‌شود (احمدی، ۱۳۶۲). از سوی سوم، با نفوذ انسان‌گرایی در غرب، کم‌کم خدای دینی و سستی، فروغ خویش را از دست داد و جای خود را به انسان داد (نبویان، ۱۳۸۱) و از سوی چهارم، برخلاف فرهنگ غربی، قرآن در آیات فراوانی بر مرگ و معاد تأکید کرده و می‌فرماید که هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید!^۱ با توجه به چهار ویژگی فوق، مباحث انگیزش در روان‌شناسی معاصر با دو نقد اساسی روبه‌رو است: الف) از تبیین بسیاری از رفتارها عاجز مانده و اطلاعات چندانی در مورد آنها به ما نمی‌دهد. ب) صرف رفتار و علل آن را بدون در نظر گرفتن بُعد ارزشی و هدایت‌گری آن، مورد مطالعه قرار می‌دهد. رویکرد جامع به انگیزش از دیدگاه اسلام، باید به گونه‌ای مورد توجه و بررسی قرار گیرد که هم مبتنی بر ویژگی‌های چهارگانه فوق نباشد، هم بتواند برای تمام رفتارهای انسانی (نه فقط بعضی از آنها) تبیین و تحلیل روان‌شناختی داشته باشد و هم مبتنی باشد بر مبانی خداشناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، اعتقادی اسلام و هم اجزای مختلف مربوط به یک دیدگاه جامع انگیزش (مثل ریشه‌ها، عوامل، تعارضات، راه‌های کنترل، سلسله‌مراتب و تقسیم‌بندی‌های انگیزه‌ها) را (ولو به اختصار) در خود داشته باشد؛ بر این اساس، سعی شده است که در این پژوهش، چارچوب کلی این دیدگاه جامع را ارائه کرده و در معرض داوری صاحب‌نظران قرار دهیم.

۱. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء، ۳۶).

حکمت خداوند اقتضا می‌کند که وقتی به مخلوقی نعمت وجود عطا می‌کند، در آنها ویژگی‌ها و صفاتی را به ودیعت بگذارد که به وسیله آن بتوانند تکالیف خود را انجام بدهند^۱ و نسبت به انسان نیز چنین کرده است. اینکه هر فرد حرکت کند، زندگی‌اش را اداره کند و با خمودی و بی‌خیالی، زندگی و هستی خودش را به نابودی نکشاند، او را به ابزارها و صفاتی مجهز کرده است که ما امروزه بخشی از آن را با تعبیرهای «انگیزه» و «انگیزش» یاد می‌کنیم. انسان ترکیبی از روح و جسم است که در این دنیا با هم هستند؛ بعد از مرگ، روح به دنیای دیگر منتقل می‌شود و حیات ابدی دارد. این‌گونه باورها و ملزومات آن، نگاه ما به انگیزش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از دیدگاه قرآن شخصیت و انگیزه‌های انسان، محدود به این دنیا نمی‌شود؛ چون دنیا مزرعه آخرت است و بازتاب همه کارهای ما در آخرت نمایان خواهد شد؛ بنابراین، انگیزه ما برای بسیاری از امور را تغییر می‌دهد. تعارض انگیزه‌ها متفاوت می‌شود. اولویت‌بندی و اهم و مهم انگیزه‌ها و عواطف و هیجان‌های ارادی، تفاوت جدی پیدا می‌کند. اگر بخواهیم رویکردی جامع به نظریه انگیزش در رهیافت قرآنی داشته باشیم، لازم است مفاهیم قرآنی را به عنوان یک سیستم مفهومی جامع بدانیم و کلیت بعد روانی انسان را به عنوان یک مجموعه منسجم به آن ارائه کنیم؛ در این صورت شاخه‌های مختلف روان‌شناسی مثل رشد، شخصیت، اجتماعی و... مکمل هم خواهند بود و یک مجموعه معنایی منسجم را شکل خواهند داد.^۲

پیشینه

اورعی یزدانی (۱۳۷۶) در پایان‌نامه خود، با راهنمایی میرزائی اهرنجانی، تلاش کرده است که الگوی انگیزش از دیدگاه اسلام را طراحی کرده و با الگوی تجربی به دست آمده در روان‌شناسی معاصر مقایسه کند، اما جهت‌گیری آن کاملاً مدیریتی و کاربردی است. عثمان نجاتی (۱۳۷۶)؛ به نقل از: عباس عرب)، به بررسی مفاهیم روان‌شناسی در قرآن اقدام کرده و اشاراتی مختصر نیز به مباحث انگیزش داشته است و به بعضی از آیات که دلالت بر نوعی انگیزش داشته‌اند، اشاره کرده است؛ محمد القذافی (۱۹۹۹)، از محققان لیبایی در کتاب خود تحت عنوان علم النفس فی الاسلام در ذیل بحث شخصیت، به مباحث انگیزش اشاراتی داشته است. ایشان سعی کرده

۱. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۱).

۲. وقتی می‌گوییم «روان‌شناسی با رهیافت قرآنی»، منظور این است که روان‌شناسی با همان تعریف شناخته شده (علم بررسی رفتار و تجلیات روانی)، در همه ابعاد به قرآن عرضه شود؛ به گونه‌ای که بخشی از هندسه معرفتی اسلام تلقی شود. این روان‌شناسی از نظر مبانی، پیش‌فرض‌ها، موضوعات، مسائل، روش‌ها، اهداف، و... نه تنها هیچ تخالفی با آموزه‌های قرآنی ندارد، بلکه کاملاً همسو با سیستم مفهومی اسلام است (برای توضیح بیشتر رک: کاویانی، ۱۳۹۳).

است که بعضی مباحث انگیزش را به صورت تطبیقی بین دیدگاه اسلامی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار دهد. او به انگیزه‌های «ذاتی و اکتسابی»، «هشیار و ناهشیار»، «مادی و معنوی»، «درونی و بیرونی»، «خیر و شر» پرداخته و برای هر کدام مثالی زده است. بخشی (۱۳۸۰)، مبانی انگیزش از دیدگاه قرآن را با رویکردی مدیریتی و کاربردی مورد توجه قرار داده است؛ ایشان، اگرچه به مطالعات قرآنی پرداخته، اما الگویی روان‌شناختی از انگیزش ارائه نداده است؛ عاطف‌الزین (۱۴۲۹) در کتاب علم النفس، فصل کوتاهی را با عنوان «الدوافع والبواعث» آورده است؛ ایشان، اشاره‌ای به مباحث «انگیزه‌های فطری»، «انگیزه‌های روان‌شناختی»، «انحراف انگیزه‌ها»، «کنترل انگیزه‌ها» و... مطرح کرده است و سعی کرده تا آنها را از دیدگاه قرآن و سنت بررسی کند، لکن جامعیت ندارد؛ شجاعی (۱۳۸۶)، نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام را بررسی کرده و آن را با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو مقایسه کرده است. ایشان متناظر با هرم نیازهای مازلو، هرم نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام را شکل داده است؛ این پژوهش، اگرچه نسبت به پیشینه خود، گامی مثبت و رو به جلو تلقی می‌شود، اما دو نکته درباره آن قابل ذکر است: ۱. دیدگاهی تطبیقی است، نه تأسیسی؛ ۲. اگرچه این دیدگاه را نمی‌توان به عنوان یک دیدگاه بنیادین در انگیزش از دیدگاه اسلام تلقی کرد، اما از آنجا که سلسله نیازهای مطرح‌شده توسط مازلو، در رشته مدیریت، آموزش و پرورش و... در بسیاری از کشورهای اسلامی به عنوان یک نظریه غالب و قطعی تلقی شده است، دیدگاه «نیازهای معنوی» می‌تواند موجب تعدیل آن کاربردها شود و فی‌نفسه به لحاظ کاربردی ارزشمند است؛ رزاقی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به راهنمایی خسرو باقری، به بررسی «انگیزش در اخلاق از دیدگاه قرآن» اقدام کرده است؛ اخلاقی (۱۳۹۰)، به بررسی یکی از روش‌های ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن (تشویق) پرداخته است؛ کاویانی و کریمی (۱۳۹۰)، منابع انگیزش اخلاقی را از دیدگاه علامه طباطبایی و مازلو بررسی تطبیقی کرده‌اند، این مطالعه رنگ و بوی روان‌شناسی اخلاق دارد، نه جهت‌گیری انگیزشی؛ مهدوی‌نژاد (۱۳۹۱) مبانی انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی را تحلیلی فلسفی کرده‌اند؛ شجاعی (۱۳۹۱)، در کتاب انگیزش و هیجان، نظریه‌های روان‌شناختی و دینی، (در بخش دوم که مباحث دینی را مطرح کرده است) اشاره‌ای به مبانی نظری انگیزش از دیدگاه اسلام (خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی) کرده و با اختصار از آنها عبور کرده است، سپس عوامل درون‌فردی انگیزش را در سه سطح اول (نیازها، غرایز، شناخت‌ها و امیال)، دوم (عوامل انگیزشی) و سوم (انگیزش) مطرح کرده و در فصول مختلف کتاب به‌طور پراکنده به این امور پرداخته است. این پژوهش از دو جهت می‌توانست کامل‌تر باشد: ۱. گویی به صورت موضوع‌محور کار شده است و هر مطلبی را که به نوعی مرتبط با موضوع دانسته، آورده است؛

همه مباحث حول یک محور واحد و مسئله واحد نمی چرخند و به یک نتیجه واحد نمی رسند. ۲. اگرچه از بعضی جهات، جهت گیری تأسیسی دارد، اما رنگ و بوی تطبیقی آن غلبه دارد؛ احمدنیا آلاشتی و همکاران (۱۳۹۲) در باب الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کار کرده‌اند و پژوهش آنان، جهت گیری مدیریتی دارد، نه روان‌شناختی.

با توجه به پیشینه‌ای که ذکر شد، معلوم شد که هنوز مطالعه‌ای جامع صورت نگرفته است که با کلیت «روان‌شناسی اسلامی» هماهنگ باشد و ذیل «هندسه معرفتی اسلام»، یک نظام‌وارگی را تداعی کند و یک نگاه سیستمی را مدعی باشد. پژوهش حاضر، بخشی از یک پژوهش جامع است که موضوعات مختلف روان‌شناسی را با رهیافت قرآنی به‌طور هماهنگ، مورد مطالعه قرار داده و تلاش کرده است تا نه تنها بین شاخه‌ها و مباحث مختلف روان‌شناسی، تلائم و سازگاری وجود داشته باشد، بلکه همه آموزه‌های اسلامی را به عنوان یک «سیستم مفهومی جامع» تلقی کرده و به لوازم آن پایبند بوده و کل «روان‌شناسی اسلامی» را یک خرده‌سیستم از آن فراسیستم دانسته است و بر این اساس، آن را «رویکردی جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن» نامیده است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، از «روش تفسیری قرآن به قرآن» استفاده شده است؛ این روش ترکیبی است از روش «معنایابی گزاره‌های قرآنی» و «معنایابی واژگان قرآن» که توسط توشی هیکوایزوتسو معرفی شده است (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۸)؛ در این روش، الف) واژگان به کاررفته در یک متن، خودشان یکدیگر را معنا می‌کنند؛ یعنی باید همه آنها را ناظر به یکدیگر دانست. در این روش، از تمام قرائنی که برای معنایابی یک واژه وجود دارد (مثل تشابه، ترادف، تضاد، اشتغال، رابطه کل با جزء، تنافر و...) استفاده می‌شود؛ ب) بعضی از واژگان، کانونی و بعضی کلیدی خواهند بود؛ به عنوان مثال، در قرآن، واژه «الله»، یک واژه کانونی است و گویا در رأس مخروط قرار می‌گیرد و تمام واژه‌های دیگر، باید در ذیل آن معنایابی شوند؛ «تقوا» یک واژه کلیدی است که ابهام معنایی بسیاری از واژه‌های دیگر را از بین می‌برد. ج) بعضی از واژه‌ها ممکن است یک «معنای اساسی» داشته باشند که گویای وضع اولیه لفظ برای آن معناست و نیز یک «معنای نسبی» داشته باشند که برای آن وضع نشده است، اما در کاربردها و سیاق‌های مختلف، آن معنای نسبی مراد شده است. د) برای دریافت معنای یک واژه، شناسایی حوزه‌های معنایی مربوط به آن نیز ضرورت دارد؛ همچنان که برای شناسایی یک فرد، باید او را در بین افراد مرتبط با او مثل پدر، مادر، فرزندان، عروس و دامادها، دوستان، همکاران، استادان، شاگردان و... بررسی کنیم (ر.ک: مختار

عمر، ۱۳۸۶)، برای شناسایی یک واژه قرآنی نیز باید آن را در بین واژه‌هایی که به نوعی مرتبط با آن هستند، شناسایی کنیم. ایزوتسو، فقط به بررسی معنای واژگان پرداخت و بحث «معنایی گزاره‌ها» را مطرح نکرد. ما علاوه بر معنایی واژگان، نیاز داریم که به معنایی گزاره‌ها نیز توجه کافی داشته باشیم؛ به عنوان مثال، اینکه «نکره در سیاق نفی» معنای «نفی عموم» می‌دهد؛ یا گاهی «استفهام» معنای «انکار» دارد؛ یا «جملات امری» دلالت بر «وجوب یا استحباب» دارد؛ یا «کل قرآن یک مجموعه هماهنگ است» یا «ساختار کلی قرآن براساس اصول محاوره عقلایی است» یا «قرآن در بیان مقاصد خود، دلالت استقلالی دارد» یا «ساختار قرآن براساس محکم و متشابه شکل گرفته و تشابهات باید به محکومات برگردانده شوند» و قاعده‌های متعدد دیگری که در علوم اسلامی به کار گرفته می‌شود، از مواردی است که از آنها بی‌نیاز نیستیم (ر.ک: فتحی، ۱۳۸۸). در این پژوهش، تلاش بر این بوده است که اولاً، نگاهی کاملاً تأسیسی حاکم باشد؛ ثانیاً، به تمام قرآن و آموزه‌های قرآنی توجه شود؛ ثالثاً، از ابتدا به دنبال پاسخ دادن به سؤالی مشخص بوده است و رابعاً، از روش‌شناسی مناسب استفاده شده است؛ برای دریافت معنایی درست و جامع از «انگیزش از دیدگاه قرآن» و شناسایی عوامل و ریشه‌های آن و به دست آوردن مدلی که با کلیت «هندسه معرفتی اسلام» و «روان‌شناسی در هیافت قرآنی» سازگار باشد، از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده شده است. در این روش، به بررسی معنای ظواهر آیات شریفه اکتفا کرده و برای رسیدن به هدف این پژوهش، نیازی به بررسی بطون آیات نداشته‌ایم.

مفهوم انگیزه و واژه‌های نزدیک

در قرآن واژه‌های بسیاری وجود دارد که بعضی مستقیم و بعضی غیر مستقیم با مباحث انگیزش مرتبط می‌شود. نمونه‌هایی از آن را مورد اشاره قرار می‌دهیم: «بعث» به معنی برانگیختن؛^۱ «حُب» به معنی دوست داشتن؛^۲ بغضاء به معنی دشمنی؛^۳ «حاجه» به معنی نیاز؛^۴ «رَغَب» به معنی امیدوار بودن و تمایل داشتن؛^۵ «تحریض» به معنای برانگیختن و تحریک کردن؛^۶ «اثاره» به معنای حرکت دادن^۷ (که البته در قرآن در مورد برانگیختن زمین و

۱. «فَبَعَثَ اللَّهُ غَدَابًا يَحِثُّ فِي الْأَرْضِ لِيَهِيَ كَيْفَ يَوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ...» (مانده، ۳۲).

۲. «... إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مانده، ۴۳).

۳. «... قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...» (آل عمران، ۱۱۹).

۴. «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» (غافر، ۸۰).

۵. «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا» (انبیاء، ۹۰).

۶. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» (انفال، ۶۶).

۷. «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر، ۹).

ابرها به کار رفته است)؛ «ابتغاء» به معنی طلب کردن^۱ و...، از این نمونه‌ها هستند؛ این‌گونه واژه‌ها به صورت مستقیم با معنی انگیزه و انگیزش مرتبط هستند؛ اما کلمات دیگری نیز وجود دارند که اگرچه خود واژه بار انگیزشی ندارد، اما در بافت معناشناختی قرآن، معنای انگیزش از آنها استنباط می‌شود؛ به عنوان مثال، واژه‌های «عذاب»، «ثواب»، «گناه»، «صواب»، «سبقت»،^۲ «سرعت»،^۳ «حریص»،^۴ «امر»، «نهی»، «معروف»،^۵ «منکر»، «حلال»، «حرام»، «ترکیب امر»^۶ و نهی^۷ در جمله، «استفهام انکاری»،^۸ و حتی بعضی «جملات اخباری»^۹ نیز بار انگیزشی دارند؛ علاوه بر آنچه ذکر شد، واژه‌ها و ترکیب‌های دیگری در این موضوع وجود دارد که بیشتر به آن نمی‌پردازیم.

عوامل مؤثر بر انگیزش

در مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی قرآن، ریشه انگیزه‌های انسان در کجاست؟ خاستگاه انگیزه‌ها در وجود انسان چیست؟ فریود غریزه‌های «مرگ» و «حیات» و انرژی «لیبیدو» و... را مطرح می‌کند، آذر، «احساس کهنتری» را مطرح می‌کند، و...؛ دیدگاه اسلام چیست؟ می‌شود «فطرت» را در انگیزه‌های ارزشی و «غریزه» را در انگیزه‌های مادی مطرح کرد و آن را خاستگاه انگیزه‌ها دانست؛ اما این بیان، کلی‌تر از آن است که در مباحث دقیق روان‌شناختی در بحث انگیزش کفایت کند. چراکه همه انسان‌ها غریزه، فطرت، گرایش‌ها و نیازهای غریزی و فطری دارند، اما انگیزه‌ها و انگیزش‌های آنها بسیار متفاوت است. چه چیزی است که باعث تفاوت انگیزه‌ها می‌شود؟ آن را تحت عنوان «عوامل مؤثر بر انگیزش» بررسی می‌کنیم.

عوامل درونی و بیرونی متعددی مثل «محیط»، «تربیت»، «شرایط جسمانی، روانی و اجتماعی» افراد، «تشویق‌ها و تنبیه‌ها»ی مختلف مورد توجه قرار گرفته است (مزلو، ۱۳۶۸)؛

۱. «فَاتَّبَعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (عنکبوت، ۱۸)؛ «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...» (جمعه، ۱۱).

۲. «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مانده، ۴۹).

۳. «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...» (آل عمران، ۱۳۴).

۴. «إِنْ تَحْرَصْ عَلَىٰ هِدَايَتِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ» (نحل، ۳۸).

۵. «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره، ۲۶۴).

۶. «... خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا...» (اعراف، ۳۲).

۷. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ...» (بقره، ۱۵۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُم خِيَالًا...» (آل عمران، ۱۱۹).

۸. «أَحْسِبِ النَّاسَ أَن يَتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، ۳).

۹. «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (عنکبوت، ۶-۸).

در قرآن همه اینها را تحت مدیریت چند عامل کلی‌تر می‌یابیم که آن عوامل می‌توانند حتی فعلیت یافتن «فطرت» و «غریزه» را هم مدیریت کنند و کیفیت ظهور و بروز گرایش‌ها و نیازهای غریزی و فطری را نیز تحت تأثیر قرار دهند. در مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن، ضرورت دارد که به این عوامل توجه شود؛ آن عوامل عبارتند از: «هوای نفس»^۱ و «عقل» از درون و «شیطان» و «وسوسه‌های آن» از بیرون؛ در سطحی بالاتر و فوق اینها در قرآن، مفهوم دیگری به نام «مشیت الهی» در نظام تکوین و «باور به مشیت الهی» در ساختار انگیزشی انسان نیز مطرح می‌شود. شیطان و مشیت الهی، به ظاهر «برانگیزاننده بیرونی» به حساب می‌آیند؛ اما با قدری تأمل معلوم می‌شود که اینها نیز مکانیزم اثرگذاری درونی دارند؛ به عنوان مثال، شیطان نمی‌تواند به صورت یک عامل فیزیکی، شخصی را به انجام عملی وادارد، بلکه به مخزن امیال و انگیزه‌های درونی او (یعنی هوای نفس) نفوذ کرده و آنها را تحریک می‌کند. مشیت الهی نیز امری نیست که به صورت آشکار و شناخته‌شده از بیرون، رفتار ما را جهت بدهد؛ بلکه چون ما به مشیت الهی باور داریم، آن باور در فرآیندهای زیستی و روانی ما (اعم از اراده، عقل، هوای نفس و سیستم‌های بیولوژیک) مؤثر واقع می‌شود و انگیزش‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

«شیطان» به عنوان عاملی برای شکل دادن و جابه‌جا کردن انگیزه‌های انسان‌ها، نقشی تعیین‌کننده دارد. او قدرت و امکان اثرگذاری فیزیکی بر انسان را ندارد، بلکه از راه وسوسه‌هایی که ارائه می‌کند^۲ وارد می‌شود؛ درواقع، او نیازی اساسی بر نیازهای انسان نمی‌افزاید، بلکه نیازهای ذاتی او را ترکیب می‌کند، جلوه تازه می‌دهد و بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی می‌کند. ترتیب «اهم و مهم» و «مقدم و مؤخر» کاذب برای آنها شکل می‌دهد و در هر صورت انگیزه‌های اکتسابی بسیار متعدد و متنوع و به‌ظاهر هوس‌انگیز را برای آدمی درست می‌کند؛ او آدم و حوا را با همین‌گونه وسوسه‌ها از بهشت بیرون راند.^۳ خداوند همواره راجع به وسوسه‌های او یادآوری کرده است.^۴ او به عزت خداوند قسم خورده است که در گمراه کردن بندگان خدا، تمام توان خودش را به کار گیرد و از همه توان خود استفاده کند.^۵

«هوای نفس» نیز عاملی دیگر برای شکل‌دهی انگیزه‌های انسان محسوب می‌شود؛ هوای نفس هم مواد خامی بیشتر از نیازهای ذاتی انسان ندارد، ولی با انتخاب بعضی و رها کردن

۱. «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا» (فرقان، ۴۴).

۲. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْغُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۱۲۱).

۳. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...» (بقره، ۳۷).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (نور، ۲۲).

۵. «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف، ۱۸).

بعضی دیگر و چگونگی ساختاردهی به آنها، می‌تواند انسان را از حالت اعتدال خارج کند یا به حالت اعتدال و مطلوب نزدیک کند. «نفس اماره» به لذت‌های آنی و فوری امر می‌کند؛ نسبت به لذت‌های آینده و دیررس کم‌توجهی می‌کند. براساس آموزه‌های قرآن، انسان دارای نفس «اماره»،^۱ «لوامه»^۲ و «مطمئنه»^۳ است که به ترتیب رشدیافته‌تر می‌شوند، انسان دارای اختیار و اراده است، دارای ظرفیت دوسویه «خوب شدن» و «بد شدن» است. اینها هر کدام نقشی تعیین‌کننده در انگیزه‌های انسان دارند. هر کدام از نفس‌های سه‌گانه، به تناسب مرحله رشدیافتگی که دارند، به گونه‌ای در انگیزش انسان حضور دارند؛ «نفس اماره» انسان را به رها بودن و به دلخواه عمل کردن دعوت می‌کند، نفس مطمئنه تابع عقل و اراده است و نفس لوامه، گاهی بدین سو و گاهی بدان سو حرکت می‌کند.

«عقل» و ظرفیت تعقل نیز عامل دیگری است برای جهت‌دهی و دستکاری و ساختاردهی به انگیزه‌های ذاتی و تنظیم و تعیین اولویت‌ها^۴ و کمرنگ یا پررنگ کردن بعضی دیگر. قرآن تعقل را عاملی مهم می‌داند که جهت‌گیری مثبت دارد؛ در قیامت به گروهی از جهنمی‌ها گفته می‌شود که چرا در جهنم هستید، مگر انذاردهنده‌ای برای شما نیامده بود، آنان پاسخ می‌دهند که آمده بود، اما ما به سخنان آنان گوش فراندادیم و تعقل نکردیم.^۵ کسانی که امیال و انگیزه‌های خود را بدون تأمل به اجرا می‌گذارند، قرآن آنان را سرزنش می‌کند، به خاطر اینکه تعقل نمی‌کنند.^۶ اصولاً تعقل نکردن، یکی از سرزنش‌های بسیار جدی است که قرآن برای انسان‌ها دارد.^۷

در وجود انسان، علاوه بر هوای نفس، عقل و ظرفیت‌های شناختی انسان، عوامل تأثیرگذار دیگری مثل اراده و سیستم‌های فیزیولوژیک انسان نیز ایفای نقش می‌کنند که آنها را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم، چون در مباحث انگیزش، در متون روان‌شناختی بیشتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند.

«مشیت الهی» و «باور به مشیت الهی» نیز به عنوان ریشه‌ای برای انگیزه‌ها قابل بررسی است؛ این عامل، فوق همه عوامل دیگر است؛ به عبارت دیگر، ظرف «مشیت الهی» آن قدر

۱. «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۴).

۲. «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت، ۳).

۳. «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (فجر، ۲۹).

۴. «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص، ۶۰).

۵. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰).

۶. «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَابَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلنَّفُوسِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يَبْنُدُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (حجرات، ۳ و ۴).

۷. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، ۲۲).

وسعت دارد که تمام عوامل دیگر، در درون آن، ایفای نقش می‌کنند. در قرآن به شکل‌های مختلف و به دفعات زیاد از «مشیت الهی» و تأثیر آن یاد می‌شود؛ گاهی می‌گوید که اگر خدا خواسته بود این‌گونه شده بود؛^۱ گاهی توبیخ می‌کند که چرا مشیت الهی را در نظر نگرفتید؟^۲ گاهی می‌فرماید: «ای پیامبر بگو که من هیچ مالک نفع و ضرر خودم نیستم، مگر آنچه که خداوند بخواهد»؛^۳ افراد مؤمن که این باور قرآنی را داشته باشند، شکل‌گیری انگیزه‌هایشان از درون تحت تأثیر قرار می‌گیرد. باور به مشیت الهی، بیان دیگری است از ایمان دینی فرد؛ همان‌گونه که ایمان دینی افراد، بسیاری از انگیزه‌های آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسی منکر آن نیست، باور به مشیت الهی نیز در این مقوله جای می‌گیرد.

در مجموع می‌توان از طریق یک مهندسی معکوس این‌گونه مطرح کرد که رفتار انسان، ناشی از انگیزش او است و آن انگیزش، تحت تأثیر کلیت روانی درهم تنیده و متعامل او شکل می‌گیرد؛ کلیتی که اموری مثل اراده، عقل، هوای نفس و سیستم‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک را شامل می‌شود؛ این امور در درون انسان با یکدیگر تعامل چندجانبه دارند و برآیند همه آنها موجب رفتار می‌شود؛ در بیرون انسان نیز عاملی به نام شیطان و وسوسه‌های او وجود دارد که از طریق هوای نفس به این مجموعه راه پیدا می‌کند و بر آن اثر می‌گذارد؛ این در حالی است که کل وجود انسان و اجزای درونی او و شیطان که در بیرون او وجود دارد، در ذیل سایه «مشیت الهی» و «باور به مشیت الهی» شکل می‌گیرند و تأثیر و تأثر دارند؛ کل این فرآیند را می‌توان در شکل شماره ۱ مشاهده کرد.

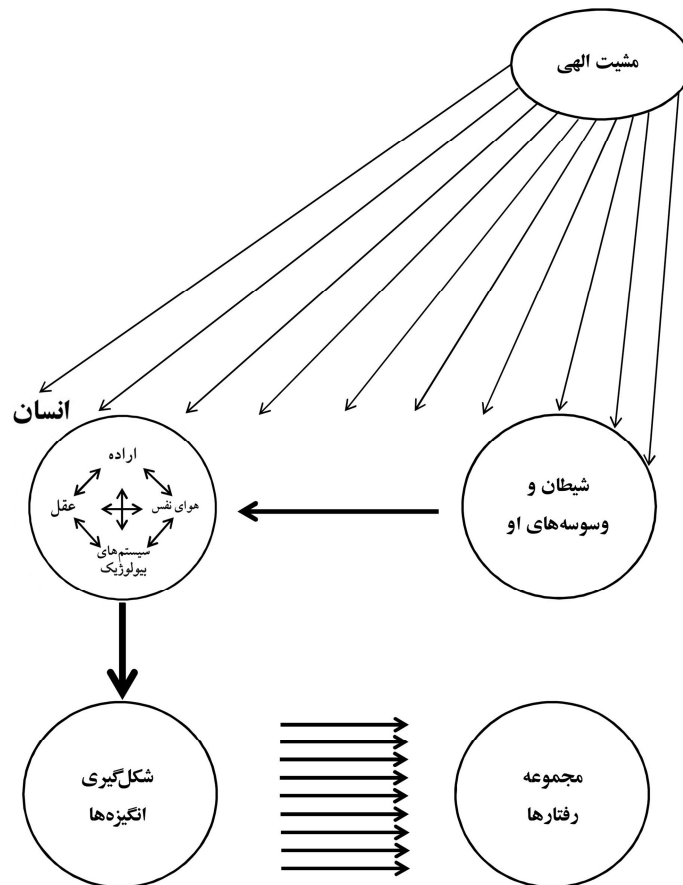
لازم به ذکر است که این الگو، به مؤلفه‌های چهارگانه درونی انسان، نگاه اجمالی داشته است، لکن هر کدام از آنها براساس آیات و روایات قابل بررسی تفصیلی هستند؛ بر این اساس، یادآوری می‌شود که هر گونه عاملی که در انگیزش انسان ایفای نقش می‌کند، از کانال همین چهار مؤلفه عبور می‌کند. این مؤلفه‌ها تمام شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای انسان را در خود جای می‌دهد؛ به عنوان مثال، ممکن است انگیزه فرد در انجام یک رفتار عبارت باشد از «جلب رضایت پروردگار» یا «محبت الهی» یا «پیروی از دستورات الهی» و...؛ ولی هر کدام از اینها ریشه در شناخت‌ها و عواطف فرد دارند که بازگشت آنها به اراده و عقل است.

۱. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام، ۱۰۸).

۲. «وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرْنًا أَلَّا مَلَأَ مِنْكَ مَا لَأَ وَوَكَّدَا» (کهف، ۴۰).

۳. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» (اعراف، ۱۸۹) و «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...»

(یونس، ۵۰).



شکل ۱: عوامل مؤثر بر انگیزش

تقسیمات انگیزه‌ها

برای انگیزه‌ها تقسیم‌بندی‌های متعددی بیان شده است که در پیشینه به آنها اشاره شد و ممکن است مقداری همپوشی داشته باشند، اما انطباق کامل با یکدیگر ندارند؛ از جمله، انگیزه‌های «درونی یا بیرونی»، «اولیه یا ثانویه»، «فیزیولوژیک، روان‌شناختی یا اجتماعی»، «ذاتی یا اکتسابی»، «واکنشی یا خودجوش»، «هشیار یا ناهشیار»، «انگیزه کمبود یا انگیزه پیشرفت»، «مادی یا معنوی»، «خیر و شر» و... قابل ذکر است (ریو، ۱۳۷۶). در دیدگاه قرآن، تقسیم‌بندی‌های فوق به رسمیت شناخته شده و تقسیم‌بندی‌های جدیدی مانند: انگیزه‌های «دنیوی یا اخروی»، «مثبت یا منفی»، «پست یا متعالی»، «ارادی یا غیر ارادی» نیز قابل استنباط است. به‌طور مختصر به بعضی از آن تقسیم‌بندی‌ها از دیدگاه قرآن اشاره‌ای می‌شود.

انگیزه‌های ذاتی و اکتسابی

بعضی از انگیزه‌ها در وجود همه افراد و به صورتی تقریباً مشابه وجود دارند؛ آنها را به عوامل کلی مانند غریزه و فطرت که در همه به صورت یکسان وجود دارد و معمولاً به عنوان پایه‌های زیستی رفتار از آن یاد می‌شود، می‌توان ربط داد؛ این‌گونه انگیزه‌ها را «ذاتی» می‌نامیم؛ توصیفات قرآن از جایگاه متعین در بهشت و آنچه در بهشت به عنوان پاداش نام برده شده است (مثل باغ و انگور، حوریان...، نوشیدنی‌ها...، نبودن لغو و دروغ، ...)، نشان می‌دهد که اینها با طبع اولیه همه انسان‌ها سازگار است و از انگیزه‌های ذاتی ناشی می‌شود؛ خداوند هم آن را تأیید کرده است و اگر غیر از این بود، قرآن از آنها به عنوان مشوق یاد نمی‌کرد.^۱ این سخن در طرف مقابل هم قابل ذکر است؛ یعنی توصیفات قرآن از جایگاه جهنمیان و مجازات‌ها و عذاب‌هایی که خداوند ما را از آنها می‌ترساند، نیز نشان می‌دهد که طبع اولیه همه انسان‌ها از آنها گریزان است؛ پس اینها هم مربوط به انگیزه‌های ذاتی است. اما بعضی دیگر از انگیزه‌ها، تحت تأثیر عوامل متعدد درونی و بیرونی دیگر متفاوت می‌شوند و افراد ممکن است در آن انگیزه‌ها، حتی با یکدیگر متضاد باشند؛ اینها را انگیزه‌های اکتسابی می‌نامیم. از آیات قرآن، هر دو نوع انگیزه استفاده می‌شود. برای مثال، بعضی از انگیزه‌های ذاتی در قرآن عبارت‌اند از: انگیزه‌های خوردن، همسری، امنیت، حفظ ذات، جاودانگی خواهی، پوشیده بودن و اجتناب از عریانی.^۲ انگیزه‌های اکتسابی در قرآن عبارت‌اند از همه امور و ویژگی‌هایی که قرآن انسان‌ها را تشویق می‌کند که به صورت ارادی در خود به وجود آورند. انگیزه‌های اکتسابی که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، بیشتر از آن است که در اینجا مورد شمارش قرار گیرند، ولی به عنوان مثال می‌توان گفت که انگیزه امر به معروف و نهی از منکر،^۳ رفتن به حج،^۴ انفاق کردن،^۵ روزه گرفتن،^۶ وفای به عهد،^۷ و... از جمله انگیزه‌های اکتسابی هستند؛ اینها در بعضی افراد وجود دارند و در بعضی وجود ندارند.

۱. «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأَسَا دِهَاقًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا * جَزَاءً مِمَّن رَزَقَ عَطَاءً حِسَابًا» (نبأ، ۳۲-۳۷).

۲. «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى * فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه، ۱۱۹-۱۲۲).

۳. «وَلَتَكُنَّ مَنَّكَ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۵).

۴. «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۸) و «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج، ۲۸).

۵. «وَالَّذِينَ صَبَرُوا أَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرُسُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ...» (زهد، ۲۳).

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبْ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۴).

۷. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (بقره، ۴۱).

در بعضی ضعیف و در بعضی قوی هستند، در بعضی ممکن است خیلی زود ایجاد شوند و در بعضی خیلی دیر.

اینکه خداوند انسان را به ترس و گرسنگی و از دست دادن مال و جان و دستاوردها امتحان می‌کند، مؤید این مطلب است که انسان گویا به طبع اولی از فقدان این امور گریزان است، اینها دیگر واسطه نمی‌خورد؛ یعنی ایمنی، مال، سیری، ... ارزش اصیل و اولیه برای انسان دارند.^۱ انگیزه جنسی، فرزنددوستی، مال دوستی و... نیز انگیزه‌هایی هستند که قرآن آنها را به رسمیت می‌شناسد ولی می‌گوید اینها در حد دنیا هستند و بهتر از آن در آخرت به شما داده می‌شود.^۲ اینها انگیزه‌های ذاتی هستند؛ این انگیزه‌ها در تمام افراد نوع بشر وجود دارد، اینها را نمی‌شود با تعلیم و تربیت از وجود انسان بیرون کرد.

انگیزه‌های دنیوی و اخروی

ماهیت انسان در دنیا و آخرت یکی است؛ انسان دنیایی است که به آخرت منتقل می‌شود. این انسان، ظرفیت‌هایی برای تعالی بخشیدن به شخصیت و انگیزش خود دارد. دارایی‌های انسان‌ها در آخرت متفاوت است، چون از مزرعه دنیا به طور متفاوت برداشت کرده‌اند. آنان به تناسب دارایی‌هایشان، نیازها و انگیزه‌های متفاوتی دارند. بعضی آرزو دارند که از جهنم نجات یابند، بعضی درجات عالی‌تر در بهشت را می‌خواهند، بعضی می‌گویند ای کاش به دنیا برمی‌گشتم تا اعمال بهتری داشته باشیم؛ کسانی ممکن است به پاداش‌های بهشتی مثل باغ‌ها و جوی‌های جاری و زینت‌آلاتی مثل طلا و لباس و تکیه‌گاه‌ها...^۳ دلخوش باشند و به امید همین سطح از بهشت عمل کنند، کسانی نیز ممکن است به کمتر از دریافت خود محضر الهی راضی نشوند^۴ و کسانی نیز ممکن است در مراحل بینابینی باشند. در هر صورت، بحث در این نیست که انسان‌ها در آخرت چه انگیزه‌هایی دارند، بلکه در این است که انسان‌ها در زندگی دنیا، گاهی غافل از آخرت می‌شوند و فقط برای دنیا و نیازهای دنیوی کار می‌کنند، گاهی توجه می‌کنند و برای زندگی آخرتی خود نیز تلاش می‌کنند؛ کسانی نیز ممکن

۱. «وَكَبَّلُوا بِكُمْ بَنِيَّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقَصَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالنَّمَرَاتِ وَبَشَّرَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۶).

۲. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران، ۱۵).

۳. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا * أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَكَئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» (كهف، ۳۱ و ۳۲).

۴. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي» (فجر، ۲۸-۳۱).

است آخرت را اولویت دهند و حتی ارضای نیازهای دنیایی‌شان را فدا کنند؛ به این ترتیب انگیزه‌ها را می‌توان به دنیایی و آخرتی تقسیم کرد.

انگیزه‌های دنیایی مصادیق متعدد دارد؛ مثل حب ریاست، حب مال، حب شهرت،^۱ چشم دوختن به نعمت‌هایی که دیگران دارند،^۲ آب‌ها و چشمه‌های گوارا^۳ و بقیه مظاهر دنیایی که هر کدام برای خود جایگاهی دارند. انگیزه جنسی، فرزنددوستی، مال‌دوستی و...^۴ نیز انگیزه‌های دنیایی هستند که قرآن آنها را به رسمیت می‌شناسد ولی می‌گوید اینها در حد دنیا هستند^۵ و بهتر از آن در آخرت به شما داده می‌شود. ما نمی‌دانیم که در آخرت چه چیزی به ما داده می‌شود، قرآن فقط می‌فرماید که بهتر از این دنیا را به ما خواهد داد؛ اما کم و کیف آن را نمی‌دانیم و مورد بحث ما هم نیست. پس در حد درک خودمان، برای آخرت خوب و برای به دست آوردن آنچه خداوند توصیف کرده است، تلاش می‌کنیم.

شرط اینکه یک آخرت خوب داشته باشیم، این نیست که یک دنیای بد داشته باشیم. بعضی، به اشتباه، خیال می‌کنند که انگیزه‌های دنیوی با انگیزه‌های اخروی در تعارض است، آنچه موجب تعارض می‌شود؛ عبارت از اصالت دادن به دنیا یا آخرت است. قرآن می‌فرماید که به دنیا اصالت ندهید؛ به آنچه از نعمت‌های دنیایی که به دیگران داده‌ایم، خیره نشوید: «آنها شکوفه‌های این دنیا است که به خاطر امتحان به آنها داده‌ایم و رزق خداوند بهتر و پایدارتر است».^۶ اگر بدانیم که: ۱. اصل هستی ما مربوط به آخرت است. ۲. زندگی دنیا از نظر کمیت و کیفیت، کوچک است.^۷ ۳. باید دنیا را برای به دست آوردن آخرتی خوب هزینه کنیم.^۸ ۴. دنیا را در حد نیازهای واقعی که خداوند در خلقت ما قرار داده است به رسمیت بشناسیم، نه بیشتر؛ در این صورت، بین دنیا و آخرت تعارضی وجود ندارد. اگر دنیا و آخرت هر کدام جای خود را داشته باشند، هم جهت هستند؛ انگیزه‌های آخرتی مثل احکام جهاد، حدود^۹ و دیباعت و تعزیرات، صله ارحام، نوع دوستی و مواسات... علاوه بر آخرت، زندگی دنیا را نیز اصلاح می‌کند.

۱. «قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ بَرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى» (طه، ۶۴).
۲. «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه، ۱۳۲).
۳. «وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (مطففين، ۲۹).
۴. «رَبِّينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ» (آل عمران، ۱۵).
۵. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (كهف، ۴۷).
۶. «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه، ۱۳۲).
۷. «... وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد، ۲۷).
۸. «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۷۸).
۹. «... فَاجْتَدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِثَّةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (نور، ۳).

انگیزه‌های مثبت و منفی

هر گاه سخن از انگیزه و انگیزش در قرآن مطرح شود، به خودی خود، بخشی از ذهن انسان متوجه نگاه ارزشی به انگیزه‌ها می‌شود. از دیدگاه قرآن انگیزه‌های ذاتی مثبت است؛ آنچه توسط خداوند در خلقت اولیه انسان نهاده شده است، حکمت‌آمیز و مثبت تلقی می‌شود و هیچ برچسب منفی به آن زده نمی‌شود؛ اما کیفیت ارضای آنها و انگیزه‌های اکتسابی که انسان‌ها برای خودشان ایجاد می‌کنند، به مثبت و منفی (یا ارزشی و غیر ارزشی یا الهی و غیر الهی) قابل تقسیم هستند؛ به عبارت دیگر، به انگیزه‌های اکتسابی و کیفیت ارضای همه انگیزه‌ها می‌توان نگاه تجویزی داشت؛ از نظر اسلام انگیزه‌هایی که باید در وجود افراد ایجاد، تقویت و ارضا شوند، مثبت و آنها که نباید ایجاد شوند و اگر ایجاد شدند باید برای محو آنها تلاش کرد، منفی تلقی می‌شوند. به عنوان مثال، انگیزه‌های دعا،^۱ جهاد،^۲ جستجوی «وجه رب» و التزام به پیامدهای آن از جمله صبر،^۳ انفاق، نیکی در مقابل بدی،^۴ ... انگیزه مثبت تلقی می‌شوند. پیامبر برای هدایت امت، انگیزه بسیار قوی دارد؛^۵ حضرت موسی (ع) به چنان انگیزه متعالی می‌رسد که تمایل به دیدن خدا پیدا می‌کند؛^۶ رسیدن و باور کردن این مطلب که انسان هیچ نفع و ضرری را برای خودش مالک نیست، همه چیز در دست خداوند است، از انگیزه‌های مثبت است.^۷ انگیزه‌های معنوی نسبت به مادی، آخرتی نسبت به دنیایی، مال‌اندوزی نسبت به انفاق مثبت‌تر تلقی می‌شوند.

انگیزه‌های فیزیولوژیک، روان‌شناختی و اجتماعی

«انگیزه‌های فیزیولوژیک» شناخته شده هستند، در قرآن هم به هر کدام از آنها اشاراتی شده است؛ مانند: انگیزه امنیت، خوردن و آشامیدن،^۸ انگیزه جنسی،^۹ انگیزه تنفس (که از مفهوم غرق شدن و راه نجات نداشتن، استنباط می‌شود)،^{۱۰} انگیزه خواب و بیداری (که از نشانه‌های

۱. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰).
۲. «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَمُوتْ أَوْ يُغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۷۵).
۳. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره، ۱۵۶).
۴. «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرُسُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ...» (رعد، ۲۳).
۵. «إِنْ تَخْرُسْ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (نحل، ۳۸).
۶. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...» (اعراف، ۱۴۴).
۷. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» (اعراف، ۱۸۹).
۸. «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا...» (نحل، ۶۸).
۹. «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثَ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَّاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَّاسٌ لَهُنَّ...» (بقره، ۱۸۸).
۱۰. «... وَإِنْ نَسُوا نَفْسَهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَنْقُدُونَ» (يس، ۴۴).

خداوند شمرده شده است)،^۱ انگیزه مادری (که مادر را برای انجام رسالتی بسیار مهم به منظور بقای نوع آماده کند).^۲ از دیدگاه قرآن، انگیزه‌های فیزیولوژیک نیز همانند انگیزه‌های دیگر، در اختیار خداوند است؛ موسی در زمان نوزادی، هیچ سینه‌ای را مگر سینه مادر خود نمی‌مکد.^۳

«انگیزه‌های روانی» نیز به‌طور فراوان مورد توجه بوده است؛ مانند: انگیزه حفظ خانواده، تعلق به دیگران مثل برادر، انگیزه اقتصادی و دریافت غذا،^۴ انگیزه‌های رنج‌گریزی و جاودان‌طلبی،^۵ جستجوی وجه‌رب و پیامدهای آن (از جمله صبر، انفاق و نیکی)،^۶ انگیزه زیبایی دوستی، استخدام موجودات دیگر (با تعبیرهایی مثل «زینت»، «منافع» و...)،^۷ خداخواهی و خداپذیری در زندگی روزمره؛ موسی (ع) در راه خدا ناراحت می‌شود و حتی به برادر و وزیر خود هم عتاب می‌کند.^۸ انگیزه‌هایی مثل شهادت‌طلبی،^۹ جهادگری،^{۱۰} صبر، دعا، زیاده‌خواهی دنیوی، هدایت‌خواهی برای دیگران، فتنه‌جویی،^{۱۱} زینت‌خواهی،^{۱۲} انگیزه «صالح بودن»^{۱۳} و...، نیز در زمره انگیزه‌های روانی جای می‌گیرند.

«انگیزه‌های اجتماعی» نیز به‌طور مورد توجه قرآن قرار گرفته‌اند؛ نیازهایی مانند پیشرفت،^{۱۴} پیوندجویی،^{۱۵} قدرت‌خواهی،^{۱۶} پرخاشگری و خشم،^{۱۷} وحدت‌خواهی،^{۱۸}

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَا مَأْتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ» (روم، ۲۴).
۲. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ...» (احقاف، ۱۶).
۳. «وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص، ۱۳).
۴. «وَجَدُوا بِضَاعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبُئُكَ هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَنَا وَنَزِدَاكَ كَيْلَ بَعِيرٍ...» (يوسف، ۶۶).
۵. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَجَسٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (حجر، ۴۶-۴۹).
۶. «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد، ۲۳).
۷. «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ... * وَالخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِكُرْبَاهَا وَزِينَةً...» (نحل، ۷-۹).
۸. «قَالَ يَا هَٰرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي» (طه، ۹۳ و ۹۴).
۹. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۵).
۱۰. «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ...» (توبه، ۲۴).
۱۱. «لَقَدْ ابْتَغَوُا الضُّلَّةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَّبُوا لَكِ الْأُمُورَ...» (توبه، ۴۸).
۱۲. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ نَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا» (كهف، ۴۷).
۱۳. «... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل، ۲۰).
۱۴. «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلِمَنَ مِمَّا عَلِمْتَ رُشْدًا» (كهف، ۶۶) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبيا، ۵۱).
۱۵. «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنَ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...» (بقره، ۲۷) و «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد، ۲۵).
۱۶. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، ۶۰) و «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله، ۲۱).
۱۷. «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (يوسف، ۸۵).
۱۸. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران، ۱۰۳) و «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال، ۶۳).

نوع دوستی،^۱ ترس و امیدهای اجتماعی،^۲ منفعت‌طلبی،^۳ قوم و خویشی،^۴ فتنه‌جویی،^۵... همه بیانگر انگیزه‌های اجتماعی هستند. مورچگان نیز «انگیزه اجتماعی حفظ ذات» دارند و یکدیگر را از خطر احتمالی باخبر می‌سازند.^۶

انگیزه‌های مادی و معنوی

«معنوی» و «معنویت» در لغت، معرب «مینوی» پارسی به هر آنچه که شامل یا مربوط به معنی و روح است گفته می‌شود و مقابلِ ظاهری و مادی است (دهخدا، ۱۳۲۵). «معنویت» در اصطلاح علوم انسانی، یک تعریف روشن و قطعی ندارد، در رشته‌های مختلف از آن یاد می‌شود، در روان‌شناسی نیز با عبارت‌های بسیار متعدد مانند: «هوش معنوی»، «درمان معنوی»، «سلامت معنوی»، «مداخلات معنوی»، «نیازهای معنوی»، «انگیزه‌های معنوی»، «ایمنی جویی معنوی»، «خودشکوفایی معنوی»، «گرایش‌های معنوی»، «تحول روانی - معنوی»، «تجربه معنوی»، «ارزش‌های معنوی»، «معنویت‌گرایی»، «پرسشنامه معنویت» از آن یاد می‌شود.^۷ این واژه‌ها گاهی در بافت روان‌شناسی معاصر و در چارچوب یافته‌ها و تجربه‌های انسانی و فارغ از خدا، توحید، معاد و... به کار می‌روند؛^۸ معنویت جدا از مذهب، تاریخچه کوتاهی دارد و این امر به علت مقابله با مادی‌گری مطرح شده است. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که بعضی از افراد تفاوت ذاتی بین معنویت و مذهبی بودن قائل هستند (ماتیس، ۲۰۰۹؛ زینباور، ۱۰ ۱۹۹۷). کن ویلبر (۱۹۸۹؛ به نقل از: وست، ۱۳۸۳) قلمرو

۱. آیات مربوط به تبلیغ (توبه، ۱۲۲)؛ دلسوزی پیامبر برای هدایت افراد (کهف، ۶)؛ رفتارهای حمایتی از نوع مالی، عاطفی، اقتصادی و... که از نظر قرآن اختصاص به مؤمنان ندارد... همه دلالت بر «انگیزه نوع‌دوستی» دارد.
۲. «مثلاً مؤمنان در زمان کمی افراد و نیرویشان، حتی می‌ترسیدند که توسط دشمنان ربوده شوند» (انفال، ۲۷). یا «موسی(ع) از فرعونیان می‌ترسید و فرار کرد» (قصص، ۱۹).
۳. «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...» (یوسف، ۲۲).
۴. «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود، ۴۶).
۵. «لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ» (توبه، ۴۸).
۶. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل، ۱۹).
۷. برای مثال ر.ک: مرعشی، ۱۳۹۰؛ معینی، ۱۳۸۹؛ جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۰؛ غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۴؛ وست، ۱۳۸۳ و شجاعی، ۱۳۸۶.

۸. اهمیت معنویت و رشد معنوی انسان در چند دهه گذشته به صورتی روزافزون توجه روان‌شناسان را به خود جلب کرده است؛ به گونه‌ای که سازمان جهانی بهداشت در تعریف ابعاد وجودی انسان، به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی اشاره می‌کند و بُعد چهارم، یعنی بُعد معنوی را نیز در رشد و تکامل انسان مطرح می‌سازد (وست، ۱۳۸۳ و هیل و هود، ۱۹۹۹). همچنین در چهارمین ویرایش راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی DSM-IV که در سال ۱۹۹۴ توسط انجمن روان‌پزشکی آمریکا انتشار یافته است، بخش جدیدی به نام «مشکلات مذهبی یا معنوی» وجود دارد. این روند در متن تجدید نظر شده آن نیز ادامه دارد.

معنویت را به سه سطح تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: سطح روحی،^۱ سطح دقت و ظرافت،^۲ و سطح علی.^۳ فراتر از این سطوح، سطح نهایی است که آن را آتمن می‌نامند. زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد (ملکیان، ۱۳۸۰)؛ بعضی محققان (مثل: شجاعی، ۱۳۸۶) سعی می‌کنند که آن را در چارچوب دینی و در بافت معنانشناسی اسلامی و ناظر به خدا و توحید و معاد ببینند و مورد بررسی قرار دهند. این دیدگاه در بین صاحب‌نظران غربی هم نمونه دارد.^۴

فریود انگیزش انسان را کلاً مبتنی بر انرژی لیبیدو تعریف می‌کرد. یونگ نیازهای معنوی را به عنوان جنبه‌هایی از سلامت انسان در نظر گرفته است (وست، ۱۳۸۳^۵). فیتچت،^۶ بورتون^۷ و سیوان^۸ (۱۹۷۹)، به منظور بررسی قلمرو کامل نیازهای معنوی، تحقیقی بر روی افراد ۲۰ تا ۸۹ سال انجام دادند و به سه نوع نیاز معنوی دست یافتند. آنان نیازهای معنوی را در سه محور طبقه‌بندی نمودند: ۱. نیازهای باور مذهبی،^۹ ۲. نیازهای رفتار مذهبی،^{۱۰} ۳. نیازهای حمایت اجتماعی مذهبی.^{۱۱} تلاش بعدی برای طبقه‌بندی نیازهای معنوی از سوی کوینینگ و وی‌یر (۱۹۹۷) به عمل آمد. آنان نیازهای انسان را در سه محور (مربوط به خود، دیگران و خدا) طبقه‌بندی نمودند. موری و همکارانش فهرست جامعی از نیازهای انسان را با تمایز بین دو گروه نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای روان‌شناختی ارائه کرد و نیازهای روان‌شناختی بیشتر توجه موری را به خود جلب کرد (موری، ۱۳۶۳). پس از موری، نظریهٔ مزلو (۱۹۷۰، ۱۹۸۷) در تاریخ روان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مزلو نیازهای انسان را به صورت سلسله‌مراتبی^{۱۲} در پنج طبقه مشتمل بر نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی،^{۱۳} عشق و محبت،^{۱۴} عزت‌نفس^{۱۵} و خودشکوفایی^{۱۶} جای داده است. شجاعی (۱۳۸۶) می‌گوید: «تلقی ما از

1. psychic

2. subtle

3. causal

۴. معنویت در جدیدترین تعریف که یک تعریف بنیادی بسیار گسترده است، بر روی طیفی با میزان خیلی کم تا میزان خیلی بالا قرار می‌گیرد. معنویت در این تعریف به عنوان گرایشی مورد توجه قرار می‌گیرد که به سمت احساس اتصال با چیزی فراتر از خویشتن و یا نیاز به اتصال با چیزی فراتر از خویشتن و جستجوی چیزی مقدس و روحانی در زندگی جریان دارد (لب و فویز، ۲۰۱۰). به عقیده وانگ (۲۰۰۸) اغلب میان اصطلاح معنویت و مذهب ابهامی وجود دارد (به نقل از: باقری و همکاران، ۲۰۱۰).

5. West, W.

6. Fitchett

7. Burton

8. Sivan

9. religious belief needs

10. religious practic needs

11. religious social support needs

12. hierarchy

13. Safety Needs

14. Love Needs

15. Esteem Needs

16. Need for Self Actuslization

معنویت و نیازهای معنوی باید جامع‌گرایانه، اصولی، منطبق بر حقیقت دین و حاکی از واقعیتی پایدار و منطبق با فطرت بشر باشد؛ بدین روی تعریف معنویت و نیازهای معنوی بسیار متفاوت از تعریفی است که در رویکردهای انسان‌گرایانه از این مفاهیم ارائه شده است. مهم‌ترین ویژگی نیازهای معنوی از نظر اسلام این است که به نحوی ارتباط انسان با خدا را در قلمرو اخلاق و ارزش‌های معنوی تبیین می‌کند. این نیازها به نوبه خود تشکیل سلسله‌مراتبی می‌دهند که متناظر با سلسله‌مراتب نیازهای مزولو است. نیاز و انگیزه همواره در کنار یکدیگر معنا شده‌اند. نیازها و به تبع آن، انگیزه‌ها نیز به مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. نیازهای معنوی انسان متناظر با هرم نیازهای مازلو در پنج طبقه (نیازهای وجود، نیازهای ایمنی‌جویی معنوی، نیاز محبت و دوستی با خدا، نیاز کرامت نفس، نیاز خودشکوفایی معنوی و تقرّب به خدا) عنوان شده است.»

با توجه به مباحث فوق، این‌گونه به نظر می‌رسد که: اولاً، تعاریف از معنویت بسیار متفاوت است؛ به گونه‌ای که (به‌ویژه با توجه به عرفان‌های کاذب)، گاهی مطالب متضاد نیز در آن دیده می‌شود؛ ثانیاً، معنویت هم با دینداری عمیق درونی سازگار است و هم با دینداری ظاهری و هم با بی‌دینی کامل؛ ثالثاً، اگر به شاخص‌های مختلف دینداری توجه کنیم، می‌یابیم که در زندگی عینی روزمره امور مادی و غیر مادی، به لحاظ مصداقی قابل تفکیک نیست؛ لکن ما به لحاظ مفهومی و در مقام تعلیم و تعلم، آن را از مادیت جدا می‌کنیم؛ رابعاً، آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای است که به ما اجازه می‌دهد رفتارهای به‌ظاهر کاملاً مادی را نیز برچسب معنوی بزنیم؛ این نکته از طریق باورهای عمیق توحیدی و نیت فرد حاصل می‌شود؛ در عین حال، می‌توانیم رفتارهای به‌ظاهر کاملاً معنوی را نیز برچسب مادی بزنیم و این نیز براساس نیت و هدف فرد از آن رفتار تعریف می‌شود؛ و بر همین اساس است که انگیزه‌ها را به مثبت یا منفی، دنیوی یا اخروی، مادی یا معنوی تقسیم کرده‌ایم. آنچه اهمیت دارد و تعیین می‌کند که انگیزه‌های چه کسی بیشتر معنوی یا مادی است، این است که تحول روانی - معنوی افراد را توجه کنیم. هر قدر افراد در تحول روانی - معنوی رشد یافته‌تر باشند، شناخت‌ها و عواطف دینی آنها قوی‌تر و رشد یافته‌تر باشد، به صورت خودکار، انگیزه‌های معنوی در آنها قوی‌تر و بیشتر خواهد بود و برعکس؛ به عبارت دیگر، انگیزه‌های انسان ریشه در شخصیت او دارد که برآیند همه ابعاد وجودی اوست. بنابراین، اگرچه از دیدگاه اسلامی، انگیزه‌های انسان، قابل تقسیم به مادی و معنوی است، ولی، به صورت مصداقی نمی‌توانیم تعدادی انگیزه را به عنوان معنوی و تعدادی را به عنوان مادی تلقی کنیم و از آنها نام ببریم، بلکه درجه مادی یا معنوی بودن آنها با توجه به نیت افراد است؛ به عبارت دیگر، رفتاری

مثل آب خوردن می‌تواند با انگیزه مادی باشد و می‌تواند با انگیزه معنوی باشد؛ و حتی رفتاری مثل نماز خواندن نیز می‌تواند به صورت ریائی و با اهداف مادی انجام شود و مادی تلقی بشود.

تعارض انگیزه‌ها

هر گاه در انسان برخی از انگیزه‌ها با هم تنافی داشته باشند و انگیزه‌های انسان را به یک‌سو و انگیزه‌های دیگر به سوی مقابل دعوت می‌کند؛ در این صورت، به انسان حالتی دست می‌دهد که احساس سرگردانی و تردید می‌کند و از تصمیم‌گیری ناتوان می‌شود. چنین حالتی را «تعارض انگیزه‌ها» می‌نامیم (محمی‌الدین بناب، ۱۳۷۴). قرآن، تعارض درونی برخی اشخاص در موضوع ایمان و شک و تردیدی را که دارند، به خوبی به تصویر می‌کشد. این‌گونه افراد، کسانی هستند که در انتخاب ایمان و کفر مُردَدند و نمی‌توانند در این‌باره تصمیم نهایی را اتخاذ کنند؛ اینان به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و در دل‌هایشان شک و تردید است و به هنگام جهاد از پیامبر اجازه معافیت می‌خواهند؛ آنان پیوسته در تیرگی شک و تردید خواهند ماند.^۱ حفظ جان خود را بر حفظ جان پیامبر ترجیح می‌دهند؛ در راه ایمان خود هیچ‌گونه هزینه‌ای نمی‌پردازند؛ خستگی، گرسنگی، تشنگی، هزینه مالی، زخم برداشتنی یا هزینه دیگری... را برای خود هموار نمی‌کنند، قدمی که موجب خشم کافران شود، بر نمی‌دارند؛^۲ اینان گرفتار تعارضات درونی هستند؛ همچون کافران یا همچون مؤمنان تکلیف خود را یکسره نکرده‌اند. هم جانشان را دوست دارند و هم ایمانشان را، هم آسایش، پول و سلامتی را دوست دارند و هم ایمان به خدا و پیامبر را، اما در عمل، حفظ جان و مال و آسایش را ترجیح می‌دهند. گاهی این‌گونه است که در موضوعی به لحاظ شناختی هیچ تردیدی ندارند، بلکه یقین دارند ولی در عین حال انکار می‌کنند، این حالت ناشی از تعارض انگیزه‌هایی است که در درون خود دارند.^۳ کسانی که در انگیزه‌های پست می‌مانند، در تعارض انگیزه‌ها، هر روز به سویی می‌روند و مانند قوم موسی که عمل برخلاف علم خود کردند؛ می‌دانستند که او فرستاده خداوند است ولی او را آزار می‌دادند و اذیت می‌کردند.^۴ بعضی از آیات که به مفاهیمی مثل «ریب»، «شک»، «تردید»، «حیرت» و... اشاره می‌کنند، در فضای «تعارض

۱. «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه، ۴۵).

۲. «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا...» (توبه، ۱۲۰).

۳. «وَجَاهِدُوا بِهَا وَأَسْتَقِنْتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل، ۱۵).

۴. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» (صف، ۶).

انگیزه‌ها» قابل بررسی است نه در فضای مباحث شناختی و «عالم نبودن».^۱ قرآن می‌گوید که «خداوند دو قلب در درون یک فرد قرار نداده است»،^۲ این آیه حاکی از آن است که انگیزه‌ها تعارض دارند و فرد باید بین آنها تصمیم بگیرد.

تعارض بین انگیزه‌های مادی و معنوی

در بعضی موارد، این تعارض قوی است؛ مثلاً افراد غنیمت‌جنگی در دنیا را با غنیمت‌خواری مقایسه کرده و گرفتار تعارض می‌شوند؛ و خداوند می‌فرماید: نباید برای غنایم دنیایی حساب اصیل باز کنیم، بلکه باید به فکر غنایمی باشیم که نزد خداوند است.^۳ کسانی، باور دارند که خداوند زمین و آسمان‌ها و... را آفریده است، روزی می‌دهد، باران را از آسمان فرومی‌بارد... با این حال، از راه عبادت خدا منحرف می‌شوند؛ چرا؟ چون تعقل نمی‌کنند و در تعارض انگیزه‌ها، به مادیات جذب می‌شوند.^۴ اطاعت از خدا و پیامبر (انگیزه معنوی) با خطرگریزی که موجب اجتناب از جبهه و جهاد می‌شود (انگیزه مادی)، متعارض است؛ مؤمنان خطرگریز نیستند، از جهاد مالی و جانی اجتناب نمی‌کنند، اما غیرمؤمنان خطرگریزند، وقتی با اذن گرفتن از پیامبر از اقدام به جهاد اجتناب می‌کنند؛ این تعارض ناشی از شک و تردیدی است که در قلوبشان دارند.^۵ به دست آوردن رضایت مردم یک انگیزه مادی است، و به دست آوردن رضایت خدا یک انگیزه معنوی است؛ عده‌ای به نام خدا قسم می‌خورند تا مردم را راضی نمایند و از بعضی تکالیف خود سر باز زنند، اما قرآن می‌فرماید که باید به گونه‌ای رفتار نمایند که خدا و رسولش را راضی نمایند.^۶

تعارض انگیزه‌ها ممکن است «مادی - مادی» باشد؛ مانند انگیزه بعضی افراد از رفتن یا نرفتن به میدان جنگ که از یک سو نگاهشان به غنایم جنگی است و از سوی دیگر، از رنج و مشقت جهاد (میدان تبوک) گریزانند، این هر دو مادی است؛^۷ و ممکن است

۱. «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه، ۴۵).

۲. «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...» (احزاب، ۵).

۳. «... وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَبُدُوا اللَّهَ مَعَانِمَ كَثِيرَةً...» (نساء، ۹۵).

۴. «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا لِيَقُولُوا لِلَّهِ قُلُّ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنكبوت، ۶۴ و ۶۵).

۵. «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ * إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه، ۴۴ و ۴۵).

۶. «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (توبه، ۶۲).

۷. «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه، ۴۲).

«مادی - معنوی» باشد؛ مانند انگیزه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، امنیتی و... که مادی هستند و با انگیزه‌های معنوی مثل رضایت خداوند و پیروی از پیامبر تعارض دارند.^۱ اما از نگاه قرآن، تعارض «معنوی - معنوی» به معنای واقعی وجود ندارد؛ چرا که معنویات به لحاظ ماهیتی که دارند، هیچ‌گاه متعارض نیستند بلکه همواره یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ البته در مقام اجرا ممکن است تزاخم مکانی، زمانی و موقعیتی بین آنها پیش بیاید که از طریق معلوم ساختن اهم و مهم حل می‌شود.

تدبیر و کنترل انگیزه‌ها

از آنجا که از یک سو، عوامل متعددی بر انگیزه‌های انسانی مؤثر واقع می‌شود و از سوی دیگر، انسان باید با اراده خودش تصمیم بگیرد، تدبیر انگیزه‌ها از مباحث مهمی است که در قرآن مطرح است. گویا انسان را به یک انگیزه اکتسابی بسیار مهم به نام «انگیزه خودتدبیری» تشویق می‌کند. «برای انسان مأمورانی هستند از طرف خداوند که او را از پیش رو و از پشت سر محافظت می‌کنند، اما خداوند سرنوشت هیچ فرد یا قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان آنچه را که در خودشان است، تغییر دهند»؛^۲ ظاهراً این تغییر اعم است از تغییر رو به رشد یا رو به رکود؛ انسان فقط همان چیزی را درو می‌کند که خودش کاشته است.^۳ قرآن نمی‌خواهد که هیچ انگیزه ذاتی سرکوب شود، بلکه می‌خواهد که انسان آنها را کنترل و هدایت کند؛ به گونه‌ای که منافع فردی و جمعی، دنیوی و اخروی و... حفظ شود: «ای اهل ایمان حرام ندانید طعام‌های پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال کرده است... از هر چیز حلال و پاکیزه که خدا روزی شما کرده است بخورید...».^۴

انگیزه‌های ذاتی در «اصل وجود» خود، هیچ انحرافی نخواهند داشت، چون خداوند آنها را به درستی و با هدفی خاص در وجود انسان قرار داده است، اما در «نوع ارضا» ممکن است گرفتار انحراف شوند؛ ولی انگیزه‌های اکتسابی، هم در «اصل وجود» شان و هم در «نوع ارضا»یشان امکان انحراف وجود دارد؛ یکی از علل انحراف انگیزه‌ها، این است که فرد قبلاً اعمال ناصحیحی انجام داده است که چون غباری بر روی قلب او نشسته و تصمیم‌گیری

۱. «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ...» (توبه، ۲۴).

۲. «لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ» مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد، ۱۲).

۳. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر، ۳۹) و «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...» (بقره، ۲۸۷).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ... * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (مائده، ۸۷ و ۸۸).

صحیح را مشکل و آنها را از خداوند دور می‌کند.^۱ آرزوها و انتظارات مربوط به آینده نیز تأثیر بر رفتار کنونی انسان دارد؛ به همین جهت، خداوند بهشت را به گونه‌ای توصیف می‌کند^۲ که انسان سالم معمولی با توجه به انگیزه‌های ذاتی که دارد مشتاق آن می‌شود؛ آنگاه خداوند راه و رفتار درست برای دسترسی به آن را نشان می‌دهد.^۳ گاهی بعضی افراد به صورت روشن و شفاف از انگیزه خود خبر ندارند و رفتاری را انجام می‌دهند؛ مانند کسانی که نمی‌خواهند مستقیماً با پیامبر مخالفت کنند، اما گویا پیامبر و کارهای ایشان را قبول ندارند و می‌خواهند به صورت مسالمت‌آمیز و توافقی از جنگ کناره‌گیری کنند، می‌گویند ما را معاف کن و ما را وارد فتنه نکن؛^۴ خداوند اینان را تأیید نمی‌کند، بلکه انگیزه «عذاب‌گریزی» در قیامت را یادآوری می‌کند و به کمک این افراد می‌فرستد.

انحراف و کنترل انگیزه‌های ذاتی

انگیزه‌های زیستی مثل جنسی، گرسنگی، تشنگی، تنفس، خواب، حب فرزند و... همه ذاتی هستند؛ بنابراین، وجود آنها را باید پاس داشت و نوع ارضای آنها را باید تدبیر کرد. انگیزه جنسی از مواردی است که قرآن به آن توجه زیاد کرده است. در قرآن، یکی از شیوه‌های انحراف جنسی همجنس‌گرایی است که قوم لوط به آن مبادرت می‌ورزیدند. گویا این عمل برای نخستین بار در تاریخ بشری در میان قوم لوط پدید آمد:^۵ و می‌فرماید: «آیا آن عمل زشت و منکر را با مردان انجام می‌دهید و زنان را که خدا به عنوان همسر برای شما آفرید رها می‌کنید؟»^۶ نوع دیگری از انحراف جنسی عبارت است از «زنا»^۷ یعنی ارضای جنسی زن و مرد در شرایطی غیر از آنچه که خداوند آن را مجاز شمرده است. حضرت مریم (س): اولین مطلبی که با دیدن آن فرشته انسان‌نما به ذهنش آمد، پناه بردن به خداوند بود.^۸ تدبیر انگیزه جنسی آن قدر مهم است که مقدماتش را هم باید تدبیر کرد؛ رعایت عفت در چشم، فرج،

۱. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین، ۱۵ و ۱۶).
 ۲. «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ...» (محمد، ۱۶؛ آل عمران، ۱۶ و توبه، ۷۲).
 ۳. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» (آل عمران، ۳۱).
 ۴. «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَنْفِتْنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه، ۴۹).
 ۵. «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ * أَتُنكحُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ...» (عنکبوت، ۲۹ و ۳۰).
 ۶. «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعرا، ۱۶۵ و ۱۶۶).
 ۷. «الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ...» (نور، ۳).
 ۸. «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم، ۱۹).

زینت، ارتباط افراد محرم و نامحرم و... از اموری است که مورد تأکید قرآن قرار گرفته است.^۱ انگیزه خوردن و آشامیدن نیز بسیار مورد توجه قرآن است، اما باید از راه‌های صحیح ارضا شوند.^۲ زیاده‌روی و اسراف ممنوع است؛^۳ به بعضی از موارد دیگر نیز قبلاً اشاره شد.

انحراف و کنترل انگیزه‌های اکتسابی

قرآن جهت‌گیری بسیار روشنی در باب انگیزه‌های اکتسابی دارد. گویا هدف اصلی قرآن در هدایت بشر همین است؛ بنابراین، انگیزه‌های اکتسابی بسیار متعدد و متنوعی را توصیه می‌کند و از دارندگان آن انگیزه‌ها با تعبیراتی مانند «عبدالرحمن»،^۴ «مومنین»،^۵ «متقین»،^۶ «صدیقین» و... یاد می‌کند و رفتارهای آنها را به تفصیل بیان می‌کند؛ از بسیاری دیگر از انگیزه‌های اکتسابی نیز با تعبیراتی مثل «منافقین»،^۷ «کافرین»، «مترفین»، «مصرفین» و... نهی می‌کند؛ طینت اولیه انسان از دیدگاه قرآن خوب است اما خداوند تأکید دارد که انسان‌ها با اختیار و اراده خودشان، انگیزه‌سازی و تصمیم‌گیری و درنهایت عمل کنند. علاوه بر تعبیر کلی که به بعضی از آنها اشاره شد، قرآن به صورت مصداقی نیز بسیاری از انگیزه‌های اکتسابی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، «بخشنده بودن» که باید از افراط و تفریط در آن جلوگیری بشود؛^۸ «قتور بودن» که ضد آن است نیز مورد توجه قرآن قرار گرفته است.^۹ ایجاد انگیزه‌های اکتسابی مختلف حتی برای کودکان نیز باید تدبیر و مدیریت شود.^{۱۰} تدبیر انگیزه‌ها در تمام امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و... ضرورت دارد، مثلاً مسخره کردن دیگران یا طعن و بدزبانی و عیب‌جویی، به کار بردن القاب زشت برای دیگران و...^{۱۱} از

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... * وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» (نور، ۳۱ و ۳۲).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره، ۱۶۹).

۳. «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۲).

۴. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا...» (فرقان، ۶۴-۶۸).

۵. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ...» (مؤمنون، ۱-۱۰).

۶. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ... وَأَوْلَىٰكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۸).

۷. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ إِخَادِعُونَ لِلَّهِ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاوُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء، ۱۴۳ و توبه، ۶۷).

۸. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، ۳۰).

۹. «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء، ۱۰۱).

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...» (نور، ۵۹-۶۱).

۱۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بَسْ أَلْسِنُ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَشُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات، ۱۲).

مواردی است که قرآن تدبیر صحیح آن را خواسته است. امور جزئی و ناپیدایی مثل «نجوا کردن» نیز باید تدبیر شود.^۱

بحث و نتیجه گیری

آنچه از این پژوهش نتیجه گیری می شود چند نکته است:

الف) پیش فرض های چهارگانه ای که در ابتدا مورد اشاره قرار گرفتند (تجربه گرایی، تکاملی نگری، انسان گرایی، دنیامداری)، در رویکرد جامع قرآنی وجود ندارد.

ب) رفتار و انگیزه های رفتار، از دیدگاه فقط دنیایی به نگاه دنیایی - آخرتی و از نگاه فقط مادی، به نگاه مادی - معنوی و از نگاه مقطعی اینجا و اکنون، به نگاه یکپارچه نگری شخصیت و انگیزش تغییر می باید.

ج) در این دیدگاه، عوامل مؤثر بر انگیزش و رفتار، اختصاص به عوامل تجربی بیرونی ندارد.

د) این دیدگاه همه رفتارها و انگیزه های انسان را بررسی می کند، نه فقط بخش تجربی آن را.

ه) این دیدگاه هم جهت گیری توصیفی دارد و هم جهت گیری تجویزی؛ بنابراین، همان طور

که انگیزه ها به «ذاتی و اکتسابی» تقسیم می شوند، به «مثبت و منفی» هم تقسیم می شوند.

و) بین انگیزه ها، تعارض از نوع «معنوی - معنوی» وجود ندارد؛ اما تعارض

«مادی - مادی» و «مادی - معنوی» به وجود می آید.

ز) تدبیر و کنترل انگیزه ها، در اصل وجود انگیزه های ذاتی متصور نیست، اما در شیوه

ارضای انگیزه های ذاتی، اصل وجود انگیزه های اکتسابی و شیوه ارضای انگیزه های اکتسابی،

هم ممکن است و هم مطلوب.

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَعْصِيتِ الرَّسُولِ...» (مجادله، ۹-۱۱).

منابع

- احمدنیا آلاشتی و همکاران (۱۳۹۲)، «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، فصلنامه مدیریت اسلامی، ش ۲، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- احمدی، علی اصغر (۱۳۶۲)، فطرت بنیان روان‌شناسی اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- اخلاقی، عبدالرحیم (۱۳۹۰)، «نگاهی به روش تشویق در ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱.
- اورعی یزدانی، بدرالدین (۱۳۷۶)، با راهنمایی میرزایی اهرنجانی، طراحی الگوی انگیزش در اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت، دانشگاه تهران.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
- بخشی، علی اکبر (۱۳۸۰)، «مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ش ۵۰.
- پیرمرادی، محمدجواد (۱۳۷۴)، «بررسی تأثیرات منفی نظریه تکامل داروین بر انسان‌شناسی در غرب»، فصلنامه مصباح، س ۴، ش ۱۵.
- جان‌بزرگی، مسعود؛ امین جان‌بزرگی و حسین فاکر (۱۳۹۰)، «ارزیابی تحول روانی - معنوی در درمانگری مراجعان مذهبی»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- رزاقی، هادی (۱۳۸۷)، انگیزش در اخلاق از دیدگاه قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- ریو، مارشال (۱۳۷۶)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶)، «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- _____ (۱۳۹۱)، انگیزش و هیجان، نظریه‌های روان‌شناختی و دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: محمدی.

عاطف الزّین، سمیح (۱۴۲۹)، معرفه النفس فی الكتاب والسنة، علم النفس، ج ۲، قاهره: دارالكتاب المصری.

عثمان نجاتی، محمد (۱۳۷۶)، قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

فتحی، علی (۱۳۸۸)، «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن»، مجله معرفت، ش ۱۳۶.
کاویانی، محمد و محمدرضا کریمی (۱۳۹۰)، «منابع انگیزش اخلاقی با رویکردی تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی و مازلو، دوفصلنامه مطالعات اسلام و روان شناسی، ش ۹، ص ۸۱-۱۰۶.
کاویانی، محمد (۱۳۹۳)، مفاهیم روان شناختی قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
محمد القذافی (۱۹۹۹)، رمضان، علم النفس فی الاسلام، بنگازی: بدار الکتب الوطنیه.
محمدی، مسلم (۱۳۸۹)، «تجربه گرایی هیوم و تأثیر آن بر آموزه های دینی»، انسان پژوهی دینی، س ۷، ش ۲۳.

محمّد الدین بناب، مهدی (۱۳۷۴)، روان شناسی انگیزش و هیجان، تهران: دانا.
مختار عمر، احمد (۱۳۸۶)، معناشناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
مرعشی، سیدعلی (۱۳۹۰)، تأثیر آموزش هوش معنوی بر بهزیستی روان شناختی، اضطراب وجودی و هوش معنوی در دانشجویان دانشکده صنعت نفت اهواز، رساله دکترای تخصصی روان شناسی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
مزلو، آبراهام. اچ (۱۳۶۸)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس.
معینی، زهره (۱۳۸۹)، آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر مهارت های مقابله ای و کاهش اضطراب وجودی، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه بجنورد.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، «ویژگی های مدیریت اسلامی»، مجموعه مقالات، دبیرخانه چهارمین سمینار بین المللی مدیریت اسلامی، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، راهی به رهایی: جستاری در زمینه عقلانیت و معنویت، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.

موری، ادوارد (۱۳۶۳)، انگیزش و هیجان، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: شرکت سهامی چهر. مهدوی نژاد (۱۳۹۱)، «تحلیلی فلسفی از مبنای انسان شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی»، مجله حکمت صدرایی، ش ۱.

نبویان، سید محمود (۱۳۸۱)، «خدا محور ی یا اومانیسیم»، رواق اندیشه، ش ۱۳.
ویلیام، وُست (۱۳۸۳)، روان درمانی و معنویت، ترجمه شهیدی و شیرافکن، تهران: رشد.